

سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان

■ دکتر یزدان منصوریان^۱

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران



■ داور پناه، محمدرضا؛ قاسمی، علی حسین؛ سیامک، مرضیه. سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان، تهران: دبیزش، ۱۳۸۷. ۱۵۷ ص.
شابک: ۰-۵۹-۷۷۱۲-۹۶۴-۹۷۸

تمام این وجوه را به‌نحو مؤثری بسنجد، کار دشواری است. به همین دلیل به‌سهولت نمی‌توان با آزمونی ساده فردی را دارای مهارت‌های لازم برای این منظور معرفی کرد. البته به‌رغم دشواری‌های موجود پیشرفت‌هایی در این خصوص حاصل شده و راه کارهایی را متخصصان حوزه سواد اطلاعاتی ارائه کرده‌اند که کتاب سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان نمونه‌ای از این تلاش‌هاست.

معرفی مؤلفان

دکتر داورپناه، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی این دانشگاه است. با توجه به آثار منتشرشده قبلی دکتر داورپناه، زمینه اصلی پژوهش وی رفتارهای اطلاع‌یابی و روش‌های جست‌وجوی منابع علمی در پایگاه‌های اطلاعات است. دکتر قاسمی دانش‌آموخته دوره دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی مشهد است و سال‌ها در حوزه سواد اطلاعاتی مشغول تحقیق و پژوهش بوده است. عنوان پایان‌نامه دکتری ایشان «بررسی وضعیت سواد اطلاعاتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و انطباق آن با استانداردهای سواد اطلاعاتی ACRL و چهار سند توسعه ملی» است. نویسنده سوم این اثر، خانم مرضیه سیامک، دارای مدرک کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان در سال ۱۳۸۶ از پایان‌نامه خود با عنوان

مقدمه

مرور آثار موجود در زمینه سواد اطلاعاتی^۲ نشان می‌دهد که به‌تدریج مباحث مقدماتی در این زمینه جای خود را به موضوع‌های تخصصی می‌دهند و وجوه تازه‌ای از مفهوم کلی سواد اطلاعاتی مورد توجه مؤلفان و پژوهشگران قرار می‌گیرد. از این‌رو، روند موجود نشان‌دهنده گسترش دانش موجود در حوزه سواد اطلاعاتی است و به‌تدریج زمینه‌های آموزشی و پژوهشی تازه‌ای در این حوزه آشکار می‌گردد. یکی از موضوع‌های تخصصی در زمینه سواد اطلاعاتی، ارزیابی و سنجش مهارت‌هایی است که افراد با سواد اطلاعاتی باید کسب کنند. زیرا بدون سنجش این مهارت‌ها، که تعاریف آنها با جزئیات کافی در منابع موجود معرفی شده‌اند، امکان گسترش آموزش‌های مرتبط با سواد اطلاعاتی وجود ندارد. ضمن آنکه همواره کتابداران و سایر متولیان آموزش مهارت‌های سواد اطلاعاتی تمایل دارند که از میزان اثربخشی و سودمندی آموزش‌های خود آگاه شوند. با این حال، سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی کار ساده‌ای نیست و اجرای آن در عمل با چالش‌های متعددی همراه است. زیرا بهره‌مندی افراد از سواد اطلاعاتی مستلزم کسب مجموعه مهارت‌هایی است که اطمینان از وجود همه این مهارت‌ها نیاز به آزمون‌های متعدد در شرایط واقعی دارد. نکته مهم‌تر اینکه، برخورداری افراد از این مهارت‌ها مبتنی بر طیفی است که وجوه متعددی دارد، و اجرای آزمون‌هایی که بتواند



یکی از موضوع‌های تخصصی در زمینه سواد اطلاعاتی، ارزیابی و سنجش مهارت‌هایی است که افراد با سواد اطلاعاتی باید کسب کنند

در معرفی استانداردها فقط به استاندارد انجمن کتابخانه‌های دانشکده‌ای و پژوهشی امریکا اشاره شده و از استانداردهای معروف دیگر مثل استاندارد انجمن کتابخانه‌های ملی و دانشگاهی انگلستان (اسکانل) نامی برده نشده است

فصل دوم، «سنجش سواد اطلاعاتی»، مهم‌ترین فصل این اثر است که به ارائه مباحث محوری درباره موضوع اصلی می‌پردازد. مفاهیمی مانند سطوح سواد اطلاعاتی، سواد اطلاعاتی و یادگیری، مرز بین سنجش و ارزیابی، ضرورت سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان، و روش‌های سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی بخش‌های اصلی این قسمت هستند.

در ابتدای فصل دوم با استناد به منبعی که در سال ۱۹۹۶ در دانشگاه ایندیانا ای آمریکا منتشر شده، سطوح سواد اطلاعاتی در دو سطح پایه و پیشرفته معرفی شده است بی‌آنکه نشانی از این منبع در فهرست منابع این فصل یا در انتهای کتاب یافت شود. به هر شکل، اهداف نه‌گانه‌ای از منبع مذکور در کتاب معرفی شده، اما مؤلفان نظر خود را درباره ارتباط این اهداف با محور اصلی بحث ذکر نکرده و با موارد مشابه نیز مقایسه‌ای نکرده‌اند.

مؤلفان در ادامه این فصل بر آن بوده‌اند تا پیوندی میان مفهوم سواد اطلاعاتی و یادگیری برقرار سازند که البته به سرعت از این موضوع گذشته و بحث سنجش و اندازه‌گیری سواد اطلاعاتی را مطرح می‌سازند. برای تبیین مفاهیم مرتبط به این فصل تعاریف عملیاتی شش مفهوم پایه که عبارتند از: اندازه‌گیری^۷، آزمون^۸، سنجش^۹، امتحان^{۱۰}، ارزیابی^{۱۱}، و ارزیابی پیشرفت تحصیلی^{۱۲}، به اختصار ذکر شده است. با توجه به اهمیت این مفاهیم در تبیین بحث اصلی کتاب

«تدوین ارزیابی استاندارد برای سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی پایه دانشجویان مقطع کارشناسی و آزمون آن بر روی دانشجویان دانشگاه فردوسی» دفاع کرده است.

معرفی کتاب

این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است. فصل اول، «نقش و اهمیت سواد اطلاعاتی در آموزش عالی»، به معرفی اجمالی مفهوم سواد اطلاعاتی، یادگیری مادام‌العمر^۳ و استانداردهای سواد اطلاعاتی^۴ می‌پردازد. البته با توجه به وجود ده‌ها منبع مشابه در این زمینه به زبان فارسی و صدها نمونه در متون انگلیسی، ضرورتی به اختصاص یک فصل مستقل به این موضوع وجود نداشته است. شاید بهتر بود پدیدآورندگان با اشاره‌ای مختصر به این موضوع، به معرفی منابع هسته اکتفا کرده و از تکرار مباحثی که بارها در آثار دیگر مطرح شده است، پرهیز می‌کردند.

در معرفی استانداردها نیز فقط به استاندارد انجمن کتابخانه‌های دانشکده‌ای و پژوهشی امریکا^۵ اشاره شده و از استانداردهای معروف دیگر مثل استاندارد انجمن کتابخانه‌های ملی و دانشگاهی انگلستان (اسکانل^۶) نامی برده نشده است. این در حالی است که اسکانل در سال ۱۹۹۹ و یکسال قبل از استاندارد انجمن کتابخانه‌های دانشکده‌ای و پژوهشی آمریکا منتشر شده است و شهرت جهانی دارد.



کتاب حاضر مبتنی بر پژوهش یا پژوهش‌های پدیدآورندگان آن نیست و مطالب آن بیشتر حاصل مروری گزیده، نسبتاً شتاب‌زده و تاحدودی سطحی از منابع موجود در این زمینه است

خصوص مطرح نشده و سرانجام اینکه مباحث فصل‌های قبلی بدون نتیجه روشنی پایان یافته است. با توجه به مواردی که در معرفی کتاب مطرح شد، به نظر می‌رسد مؤلفان می‌توانند اقدامات متعددی را در ویرایش بعدی کتاب مورد توجه قرار دهند که به تعدادی از آنها در ادامه اشاره می‌شود.

پیشنهادهایی به مؤلفان

موارد ذیل می‌تواند در ویرایش‌های بعدی کتاب مورد توجه قرار گیرد تا بر انسجام، یکدستی و سودمندی اثر افزوده شود.

۱. کتاب حاضر مبتنی بر پژوهش یا پژوهش‌های پدیدآورندگان آن نیست و مطالب آن بیشتر حاصل مروری گزیده، نسبتاً شتاب‌زده و تاحدودی سطحی از منابع موجود در این زمینه است. چنانچه پدیدآورندگان بتوانند خود در طرح‌های پژوهشی مستقلی به سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی دانشجویان بپردازند و در ویرایش‌های بعدی گزارشی از تجارب خود را در این زمینه در اختیار خوانندگان بگذارند، ارزش پژوهشی کتاب به مراتب بیشتر خواهد بود.
۲. به دلیل سهم بسیار زیاد ترجمه مستقیم از منابع انگلیسی، کتاب حاضر بیش از آنکه تألیف مستقلی محسوب شود، نوعی گردآوری است. البته گردآوری مطالب از ارزش آن نمی‌کاهد، اما به دلیل استیلای ترجمه بر کل این کتاب، ساختار و زبان اثر انسجام را لازم ندارد و نوعی از هم‌گسستگی و پراکندگی بین مطالب آن مشاهده می‌شود.
۳. جای خالی فصل مستقلی که به موضوع «سنجش در آموزش عالی» بپردازد، احساس می‌شود. از آنجاکه محور اصلی بحث، سنجش سواد اطلاعاتی به‌عنوان بخشی از مهارت‌های آموزش داده‌شده در آموزش عالی است، لازم بود به موضوع سنجش، مبانی نظری و روش‌های عملی آن بیش از این پرداخته شود. خوشبختانه کتاب‌ها و

به نظر می‌رسد که اگر مفاهیم مذکور در ابتدای فصل دوم و با عمق و توضیح بیشتر ارائه می‌شدند، به‌نحو قابل توجهی بر سودمندی این فصل افزوده می‌شد.

در ادامه به مهم‌ترین روش‌های سنجش سواد اطلاعاتی، مانند استفاده از آزمون‌های استاندارد شده، سنجش‌های کلاسی، پیمایش‌های رضایت‌مندی^۳، خودسنجی^۴، تکلیف درسی ره‌یاب^۵، فعالیت در کتابخانه، کاربرگه پژوهشی، و پروژه‌های گروهی، اشاره شده است. به‌رغم اهمیت این روش‌ها و ارتباط عمیق هریک از آنها با رویکرد اصلی کتاب، توضیح کافی درباره هریک ارائه نشده و مقایسه‌ای بین روش‌های مذکور دیده نمی‌شود.

در فصل سوم، «ساخت و اعتباریابی پرسشنامه عینی سواد اطلاعاتی دانشجویان»، به مباحثی پرداخته شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گام‌ها یا مراحل تدوین طرحی برای سنجش یادگیری دانشجویان، هرم سنجش سواد اطلاعاتی از استاندارد تا طرح سؤال، مبنای تدوین پرسشنامه، روش‌های نمره‌گذاری پرسشنامه، ویژگی‌های پرسشنامه سنجش سواد اطلاعاتی واقعی و پرسشنامه عینی سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان.

فصل چهارم و پایانی کتاب، «پرسشنامه خودسنجی سواد اطلاعاتی دانشجویان»، در واقع بیش از یک پرسشنامه خودسنجی سواد اطلاعاتی نیست و اختصاص فصل مستقلی به آن چندان روشن نیست. در واقع این پرسشنامه می‌توانست بخشی از فصل سوم به‌شمار آید یا به‌صورت یک پیوست به انتهای متن کتاب اضافه شود. به هر شکل کتاب با همین پرسشنامه و بدون جمع‌بندی پایانی مؤلفان ناگهان پایان می‌یابد. اتمام ناگهانی کتاب خواننده را با پرسش‌های بی‌پاسخ متعددی تنها می‌گذارد. مثلاً، در پایان نظر نهایی و جمع‌بندی مؤلفان در خصوص فرصت‌ها و چالش‌های سنجش سواد اطلاعاتی در عمل ارائه نشده، هیچ توصیه روشن و دقیقی برای خوانندگان در این

از آنها را در فصل مذکور مشاهده کند. چنانچه آثاری مرتبط با موضوع وجود دارد که به طور مستقیم مورد استفاده واقع نشده، می توان در بخش جداگانه ای با عنوان «منابعی برای مطالعه بیشتر» یا عنوانی مشابه به معرفی آنها پرداخت.

۷. در بسیاری از موارد ماهیت استنادها به نحوی است که خواننده برای مراجعه به اصل مدرک به شماره صفحه نیاز دارد، در حالی که شماره صفحه ذکر نشده است. مثلاً، در نخستین جمله از نخستین صفحه از فصل اول به «نظری، ۱۳۸۴» استناد شده، اما شماره صفحه مشخص نیست. علاوه بر این برای استناد به این موضوع مؤلفان می توانستند به جای استناد به منبع واسطه، به منبع اصلی که مربوط به یونسکو است، استناد کنند.

۸. کتاب با نتیجه گیری و جمع بندی مشخصی به پایان نمی رسد. بنابراین لازم است فصل مستقلی به این منظور اختصاص داده شود و مؤلفان نظرات خود را که حاصل مقایسه مباحث مطرح شده در فصول قبلی و تحلیل و تفسیر آنان است، ارائه کنند.

۹. کتاب نمایه ندارد و تدوین نمایه موضوعی در ویرایش بعدی ضروری به نظر می رسد.

سخن پایانی

با توجه به اینکه تا کنون کتاب مستقلی در زمینه سنجش سواد اطلاعاتی به زبان فارسی منتشر نشده، انتشار این اثر را می توان به عنوان گام نخست در این حوزه تخصصی به فال نیک گرفت و همین ویژگی را امتیازی برای کتاب حاضر تلقی کرد. در واقع آنچه در این اثر آمده است، تصویری کلی از موضوع را برای خوانندگان ترسیم می کند و آنان با مراجعه به منابع مورد استناد در پایان هر فصل می توانند به جزئیات بیشتری دسترسی پیدا کنند. با توجه به نبودن موضوع سنجش سواد اطلاعاتی در کشور هنوز زمینه کار بیشتر در این حوزه فراهم است و امید است در ویرایش های بعدی کتاب به پیشنهاد های مطرح شده در این نقد توجه شود.

پی نوشت ها:

1. y.mansourian@gmail.com
2. Information Literacy
3. Lifelong Learning
4. Information Literacy Standards
5. ACRL
6. SCONUL <http://www.sconul.ac.uk/>
7. Measurement
8. Test
9. Assessment
10. Examination
11. Evaluation
12. Academic Achievement Evaluation
13. Satisfaction Surveys
14. Self-assessment
15. Pathfinder Assignment
16. Research Worksheet

مقالات فراوانی در حوزه های مختلف علوم تربیتی، به زبان فارسی و انگلیسی، وجود دارند که می تواند در این اثر به آنها اشاره شود. چنانچه مؤلفان می توانستند بین سنجش در آموزش عالی، به عنوان یک حوزه کلی، و سنجش سواد اطلاعاتی، به عنوان موضوعی خاص، پیوندی مشخص تر برقرار سازند، این امر باعث می شد که تصویری بزرگ تر و دقیق تر از این موضوع برای خوانندگان ترسیم گردد و ارتباطی مؤثر با مبانی نظری موضوع برقرار شود.

۴. در پیش گفتار هیچ اشاره ای به محتوای اثر نشده و بیشتر به مباحث کلی مرتبط با موضوع پرداخته شده است. معمولاً در پیش گفتار کتاب ها خوانندگان انتظار دارند که مؤلفان توضیحاتی در خصوص محتوای کتاب و چگونگی پرداختن به محتوا ارائه کنند. در فصل اول نیز هنوز اثری از محورهای اصلی بحث دیده نمی شود و با پایان مطالعه فصل اول هنوز خواننده نمی داند که موضوع این کتاب و جوه اصلی آن چیست.

۵. ترجمه برخی از مفاهیم چندان دقیق نیست. برای مثال، در صفحه ۶۹ معادل عبارت "Research Journal"، «مجله پژوهشی» درج شده که در این اثر منظور از این ترکیب دست نوشته های دانشجویان و پژوهشگران است که طی یک کار پژوهشی تهیه می کنند و در واقع مترادف "Research Log" یا "Research Diary" است. از این رو بهتر است در اینجا آن را «یادداشت های پژوهشی» ترجمه کنیم. در چنین مواردی الزامی به ترجمه تحت لفظی نیست، زیرا ترکیب مورد نظر تعریفی مشخص دارد که با ترجمه تحت لفظی نمی توان آن را به خواننده منتقل کرد.

۶. در انتهای هر فصل به منابعی فراوانی اشاره شده است که در بسیاری از موارد هیچ کاربرد مشخص و دقیقی از آنها در متن دیده نمی شود. این مشکل در فصل سوم به اوج خود می رسد که اطلاعات کتاب شناختی ۶۵ منبع ذکر شده که خواننده نمی تواند کاربرد بسیاری



در بسیاری از موارد

ماهیت استنادها

به نحوی است که

خواننده برای مراجعه

به اصل مدرک به

شماره صفحه نیاز

دارد، در حالی که

شماره صفحه ذکر

نشده است